

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره نوزدهم، تابستان ۹۸، صفحات ۶۹-۹۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۰۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۲۶

بررسی اهمیت و جایگاه شهر یزد در تجارت پارچه‌های ابریشمی در دوره تیموریان (از ۷۹۸ ه.ق تا ۸۵۶ ه.ق)

حمید حاجیان پور^۱
مجتبی جوکار^۲

چکیده

به‌طور کلی قرن ۹ ه.ق برای شهر و منطقه یزد دورانی از رفاه بود. تاریخ‌های محلی که در این دوران نوشته شده‌اند علاوه بر اینکه خود محصولی از این رفاه هستند شواهد زیادی از فراوانی ثروت و اقتصاد توسعه‌یافته را نشان می‌دهند. پایه اصلی اقتصاد شهر بر تولید و تجارت منسوجات بود. یزد که به‌دلیل شرایط جغرافیایی نمی‌توانست بر اقتصاد کشاورزی تکیه نماید از قرار گرفتن بر سر مسیرهای تجاری پررونق آن دوران نهایت بهره را برد. این شهر علاوه بر موقعیت باراندازی و بارگاهی توانست با تولید منسوجات مرغوب به‌خصوص از نوع ابریشمی و عرضه آن در بازارهای سرزمینی و فراسرزمینی اقتصادی شکوفا و پویا را برای خود رقم بزند. آشفتگی‌ها سیاسی اواخر حکومت شاهرخ، نزاع‌ها و درگیری بین مدعیان سلطنت پس از مرگ شاهرخ، اجحافات مالیاتی و بلایای طبیعی برای مدتی این توسعه و بالندگی را دچار رکود و وقفه کرد. این پژوهش بنا دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی جایگاه شهر یزد در تجارت منسوجات ابریشمی در دوره تیموریان را مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: یزد، اقتصاد، پارچه‌بافی، تجارت، تیموریان.

hhajianpour@yahoo.com
jokar62@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه شیراز، شیراز- ایران (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز، شیراز- ایران

A Study of the Importance and Position of Yazd City in the trade of Silk textiles of the Timurid period (from 798 AH/ 1396 AD to 856 AH / 1452 AD)

H. Hajianpour¹

M. Jokar²

Abstract

The AH 9th/AD 15th century were in general a period of prosperity for the city and province of Yazd. The local histories, written at this time, are in themselves a product of this prosperity as well as demonstrates evidence of the abundance of wealth and developed economics. The mainstay of the city's economy was the production and trade of textiles. Yazd, which due to geographical circumstances could not rely on agricultural economy took advantage of being on the thriving business lines of that era. In addition to its docking position, the city has been able to provide flourish and dynamic economic by producing desirable textiles especially silk and supplying them in domestic and international markets. Political disturbances which brought up in the end of Shohrokh's reign, struggles and internecine wars between pretenders after the death of Shahrokh, tax extortions and natural disasters replaced it with a recession for a while. The investigation set out to study of the status of Yazd city in the trade of Silk textiles of the Timurid period economy by using descriptive analytical method.

Key words: Yazd, economy, Textile, Trade, Timurid.

1 . Associate Professor, Shiraz University, Shiraz-Iran

2 . PhD student at Shiraz University, Shiraz, Iran

hhajianpour@yahoo.com

jokar62@gmail.com

مقدمه

تا پیش از هجوم مغول یزد قسمتی از کوره اصطخر و جزئی از ایالت فارس محسوب می‌شد ولی در دوره ایلخانان جزئی از ایالت عراق عجم در نظر گرفته شد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۳). اما حافظ ابرو در کتاب جغرافیایی خویش مجدداً یزد را ناحیتی از کوره اصطخر دانسته و میبید و نائین و فهرج را از اعمال آن در نظر گرفته است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۰). با توجه به شرایط اقلیمی یزد، اقتصاد زراعی و مبتنی بر کشاورزی نمی‌توانست پایه‌ای مطمئن برای توسعه و رونق پایدار شهر باشد. یکی از کارکردهای اصلی اقتصادی شهر تجارت و بازرگانی بود. یزدیان این گفته مؤلف انیس الناس را که «چون آدمی در دنیا برای تربیت روزگار از شغل ناگزیر است و بهترین اشتغال و حرفت بازرگانی است» (شجاع، ۱۳۵۰: ۱۱۸) را جامه عمل پوشانده بودند و حضوری فعال در بازرگانی آن دوران ایفا نمودند.

یزد همواره از جمله مناطق و مراکز مهم تولید پارچه به‌خصوص منسوجات ابریشمی بوده است. به نوشته ابن بلخی در قرن ششم هجری «از آن ناحیت ابریشم خیزد از آنچه درخت توت بسیار باشد، و جامه‌های دیبا و مشطی و فرخ و مانند این نیکو کنند» (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۸۹). قزوینی نیز در قرن هفتم هجری بیان می‌کند که در این شهر پارچه‌های حریر با کیفیتی تولید و به سایر نقاط ارسال می‌گردیده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۳۹) مارکوپولو سیاح ونیزی به تولید پارچه‌های ابریشم یزدی در این شهر اشاره کرده که توسط بازرگانان جهت فروش به نقاط مختلف فرستاده می‌شده است (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۶۰). ابن بطوطه نیز در قرن ۸ هجری از وسعت، آبادی و نظم ساختمان‌ها در یزد تمجید کرده و می‌نویسد: «دارای بازارهای عجیب و جویبارهای فراوان و درختان سرسبز است، مردم آن غالباً بازرگان و شافعی مذهب‌اند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۷/۲).

منابع دوره تیموری کمتر به موضوع تجارت پرداخته‌اند، اما با کنکاش در آنها می‌توان نشانه‌های زیادی از رونق تجارت داخلی و خارجی در آن دوران یافت. پس از تثبیت حکومت تیموری و ایجاد امنیت در راه‌ها، سیاست‌های حمایتی که حکام تیموری، علی‌الخصوص خود تیمور و شاهرخ در امر بازرگانی و تجارت در پیش گرفتند باعث رونق و شکوفایی برخی از شهرها از جمله یزد گردید. تا کنون پژوهشی که اهمیت و جایگاه شهر یزد در اقتصاد تجاری

منسوجات ابریشمی در دوره تیموری را مورد بررسی قرار دهد صورت نگرفته است. در تاریخ ایران دوره تیموریان پژوهش دانشگاه کمبریج تجارت این دوران بررسی شده است اما در مورد یزد، به صورت مختصر، تنها به سخنان سیاحان ونیزی استناد داده شده و منابع دیگر مورد استفاده قرار نگرفته است. رسولی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود یزد را یکی از شهرهای مهم در شاهراه تجاری شمال شرقی - جنوبی خراسان به هرموز دانسته است. وی اقتصاد زراعی و تولید منسوجات در این شهر را تاحدودی بررسی نموده اما به اقتصاد تجاری یزد توجه نکرده است. دین پرست (۱۳۹۲) سیاست‌های تجاری تیمور را مورد بررسی قرار داده و در اشاراتی کوتاه از یزد به‌عنوان یکی از مراکز تجاری آن دوران یاد کرده و از حضور بازرگانان این شهر در آناتولی خبر داده است.

هدف از این نوشتار بررسی اهمیت و جایگاه شهر یزد در تجارت پارچه‌های ابریشمی در دوره تیموری می‌باشد. بدین‌سان پژوهش حاضر با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخگویی به این سؤال اصلی است که: شهر یزد در تجارت و بازرگانی قرن نهم و همزمان با حکومت تیموریان چه نقش و جایگاهی داشته است؟ این نتیجه اولیه حاصل شده است که شهر یزد با قرار گرفتن در مسیرهای تجاری به‌عنوان بارانداز، انبارگاه و یا بندرگاه در توزیع کالاها نقش داشت و خود به آن درجه از پیشرفت دست یافته بود که توانست منسوجاتی را با کیفیت مورد تقاضا در بازارهای داخلی و خارجی تولید و عرضه نماید و از این راه به ثروت فراوانی دست پیدا نمود.

تأمین مواد خام و اولیه صنعت پارچه‌بافی

صنعت نساجی نیز مانند هر صنعت دیگری جهت تولید، به مواد خام و اولیه نیاز داشت. بخشی از مواد اولیه این صنعت از فعالیت‌های کشاورزی و زراعی منطقه تأمین می‌گردید و در برخی موارد، علی‌الخصوص در زمانی که این صنعت توسعه فراوان می‌یافت، مواد اولیه و خام از مناطق دیگر به دست صنعتگران می‌رسید.

تأمین مواد خام و اولیه صنعت پارچه‌بافی از تولیدات زراعی منطقه

یزدیان با استفاده از قوه ابتکار و استعداد خویش سیستم قنات و روش‌های ذخیره آب را

توسعه داده بودند. آنها با استفاده از ابزارها و روش‌هایی همچون بادگیرها، مصنعه‌ها و زیرزمین‌ها یک نوع معماری را ابداع کرده بودند که کاملاً با شرایط اقلیمی منطقه هماهنگ بود. بی‌شک این روش‌ها در پرورش کرم ابریشم نیز مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۱

بر اساس مطالب ارزشمند کتاب علم فلاح و زراعت در قرن ۸ هجری پرورش کرم ابریشم در ولایت یزد توسعه زیادی یافته بود. مؤلف که ابریشم یزد را «بهترین ابریشم دیگر مواضع» می‌داند بیان می‌کند که یک درخت توت پانصد من (تقریباً معادل ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ کیلوگرم) برگ خالص تولید می‌کرد. این مقدار برگ توسط یک درم (تقریباً سه گرم) تخم کرم ابریشم مصرف می‌شد و یک من (۲ تا ۳ کیلو) ابریشم تولید می‌کرد. در سایر مناطق برای تولید چنین مقداری به ده درخت توت و چهار تا پنج درم کرم ابریشم نیاز داشت (نامعلوم، ۱۳۲۳: ۲۳). مؤلف که خود از نزدیک نحوه پرورش درختان توت و تولید ابریشم یزد را مشاهده کرده می‌گوید: «در یزد سبب آنکه آب و زمین آن عظیم تنگ و عزیز است آن حریف‌ها که ایشان در انواع امارت و تحصیل ارتفاعات دانسته و واقف شده کم‌جای دیگر واقف شده‌اند.» (همان). او بیشتر درختان توت در یزد را از نوع پیوندی می‌داند و معتقد است در این شهر درخت توت را نسبت به سایر ولایات بیشتر رسیدگی می‌کنند و به آن زبل (کود) بسیار می‌دهند تا برگ درخت نیکوتر و بزرگ‌تر و نازک‌تر شود.» (همان: ۲۴). برای جلوگیری از آفت‌هایی مانند موش، مورچه و مار خانه‌هایی به طول یک گز یا بیشتر می‌ساختند و آن را آهک اندود می‌ساختند و جهت محافظت در برابر سرما آنها را با نم‌می‌پوشاندند (همان: ۲۵).

مستوفی پنبه و ابریشم را از جمله محصولات زراعی یزد ذکر کرده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). حافظ ابرو نیز در این زمینه بیان نموده که در یزد درخت توت فراوان است، ابریشم خوب حاصل می‌شود، پارچه ابریشمی خوبی که در این شهر تولید می‌شود به اکثر سرزمین‌ها ارسال می‌گردد و بازرگانان بسیاری برای خرید این کالا به یزد می‌آیند (حافظ

۱. اهمیت نظام اقتصادی و شیوه تولید زراعی در بستر شرایط تاریخی زمانی بیشتر ظاهر می‌شود که به این مسئله توجه داشته باشیم که موجودیت حکومت‌ها و نظام اقتصاد پیشه‌وری و تجاری به شکل تمام‌عیاری وابسته به نظام اقتصادی زراعی و شیوه تولید مبتنی بر زمینداری بودند. حکومت‌ها از حیث منابع درآمدی و مالیاتی و نظام اقتصاد پیشه‌وری و تجاری برای تأمین مواد اولیه و خام جهت تولید مصنوعات و کالاها، وابسته به زراعت و کشاورزی بودند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۷۶ - ۱۷۴).

ابرو، ۱۳۷۵: ۱۱۰). در تواریخ محلی نیز اشارات زیادی به کشت درختان توت وجود دارد. برای مثال در تاریخ جدید یزد آمده که نزدیک هزار کوچه در اهرستان^۱ وجود داشته که آب در آن جاری بوده و در دو طرف نهرها درختان توت کشت می‌شده است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۳). از جمله مناطق دیگری که درخت توت به وفور در آن پرورش می‌یافته نعیم آباد^۲ بوده است (جعفری، ۱۳۸۴: ۱۷۲).

دلایل پیشرفت کشاورزی یزدیان در تولید ابریشم را می‌توان چنین برشمرد. احتمالاً این کار پاسخی به تقاضاهای رو به افزایش به منسوجات ابریشمی یزد بوده است که نمی‌توانست بدون اتکا به یک منبع قابل دسترس آسان تحقق یابد. دلیل دیگر می‌تواند ناشی از اوضاع نامناسب کشاورزی در دوره ایلخانی و بعد از آن باشد بدین معنی که یزدیان نمی‌توانستند جهت صنعت نساجی خود، بر ابریشم وارداتی از دنیای بیرون تکیه نمایند.

تأمین مواد خام و اولیه صنعت پارچه‌بافی از طریق واردات از سایر مناطق

مقدار تولید ابریشم منطقه به‌هیچ‌وجه تدارک صنعت رو به توسعه پارچه‌بافی یزد را نمی‌داده است. بنابر گزارش باربارو شهر روزانه به دو خروار ابریشم نیاز داشته که آن را بالغ بر ده هزار بار دانسته است (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۱). وی بیان می‌کند که: «مردم همه به نساجی و بافتن پارچه‌های گوناگون ابریشمین سرگرمند و ابریشم از استرآباد و از ازی (Azzi) و از نواحی جغتایی از راه دریای باکو (مازندران) وارد می‌کنند (همان، ۹۰).

مناطق که باربارو نام می‌برد خود از تولید کنندگان مرغوب‌ترین انواع ابریشم خام بودند. در منابع پیشین به تولید ابریشم در استرآباد اشاره شده است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۲۲۶). شیلنبرگر در سفرنامه خود از strawba (استرآباد) به‌عنوان یکی از سرزمین‌های تولید ابریشم نام می‌برد (schildberger, 1859: 44). کاتب در تاریخ خود به ورود کاروان استرآباد که حامل ابریشم به یزد بود، اشاره کرده است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۶۷).

۱. از آبادی‌های قدیمی است در جنوب شهر یزد که قبل از گسترش شهر جزء حومه محسوب می‌شد و اینک به شهر متصل شده است (افشار، ۱۳۷۴: ۹۵).

۲. با نام امروزی «آبشاهی» یکی از روستاهای قدیمی حومه جنوبی یزد بوده که امروزه به‌دلیل گسترش شهر به‌عنوان محله‌ای قدیمی و پرجمعیت شناخته می‌شود (همان: ۸۸).

متأسفانه مشخص کردن موقعیت جغرافیایی ازی (Azzi) امکان‌پذیر نشد اما هرگاه باربارو از جغتایی یاد کرده، منظور او خراسان و قسمتی از ماورالنهر بوده که در اختیار جانشینان شاهرخ قرار داشته است. باربارو هرات و سمرقند را قسمتی از سرزمین جغتایی دانسته و به تولید ابریشم در این دو شهر اشاره کرده است (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۱). وارتما در اوایل قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی از فراوانی انبارهای بزرگ ابریشم هرات که قابلیت معامله سه تا چهار هزار بار شتر در روز را داشته یاد کرده است (varthema, 1863: 100).

نواحی کرانه‌ای دریای خزر یعنی گیلان و مازندران و سواحل غربی آن یعنی شروان، شماخی، گنجه، بیلقان و بردعه در تولید ابریشم خام شهرت فراوانی داشتند (دین پرست، ۱۳۹۰، ۳). زمانی که باربارو از ورود ابریشم به یزد از طریق دریای مازندران صحبت می‌کند می‌توان حدس زد که مناطق اطراف این دریا نیز از تأمین کنندگان ابریشم خام مورد نیاز صنایع و کارخانه‌های پارچه‌بافی یزد بوده‌اند.

نحوه تولید منسوجات و توزیع آن در سطح شهر یزد

بافندگی و سایر صنایع دستی توسط کارگران ماهر در دکان‌ها و کارگاه‌های کوچک و بزرگ واقع در خان‌ها و بازارها انجام می‌گرفت. متأسفانه از سازماندهی آنها اطلاعی در دست نیست. آن چه مشخص است این است که مرغوب‌ترین منسوجات در یزد تولید و به سایر نقاط ارسال می‌گردید (اکا، ۱۳۹۰: ۲۶۵). یکی از شواهدی که بر کیفیت بالای پارچه‌های یزدی دلالت دارد این است که در سال ۸۴۸ هـ ق شیخ نورالدین مرشدی و شمس الدین محمد ابهری از طرف شاهرخ به‌عنوان رسول به مصر و شام فرستاده شدند. آنها مأمور پوشاندن جامه خانه کعبه بودند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۶۳). این جامه توسط مقتدای هنرمندان دباجی استاد عمادالدین روس به اهتمام تمام در یزد بافته شده بود (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۳۴). بابارو نیز بر کیفیت بسیار بالای این پارچه‌ها مهر تأیید زده و تأکید می‌کند «کسانی که پارچه‌های ابریشمین خوب و خوش‌بافت سوریه را می‌خرند گو برونند و پارچه‌های ابریشمی یزد را برگزینند» (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۰).

مواد خام و اولیه به واحدهای تولیدی منتقل می‌شد و فرآیند کار بر روی آنها انجام

می‌گرفت تا پارچه و منسوجات تولید می‌گردید (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۲۲۴). ریسندگی، (تاب دادن الیاف و تبدیل به نخ کردن)، نخ کشی، بافندگی، پرداخت‌گری، دقاقی (کوبندگی و صاف کردن پارچه) و رنگبری (قضاری) مراحل اصلی کار جهت تولید محصول نهایی بوده است (هیل و یوسف حسن، ۱۳۷۵: ۵۲-۲۴۸) تمامی کارها تحت نظر محتسب صورت می‌گرفت. بافندگان طبق احکام حسبت می‌بایست ضمن وزن کردن رشته و الیاف، آلودگی‌های آن را پیرایش می‌نمودند و پارچه را به خوبی و محکم و در اندازه‌های مناسب می‌بافتند (ابن اخوه، ۱۳۶۰: ۱۳۷).

منابع آن دوران انواع گوناگون منسوجات یزدی را نام برده‌اند. رساله فلکیه به «اطلس یزدی رنگارنگ»، «تافتة یزدی» و «والاد خام یزدی» اشاراتی می‌کند (مازندرانی، ۱۹۵۲: ۱۴). نظام قاری در دیوان البسه از شهرت و آوازه فراوان پارچه یزدی سخن گفته و از «فوطه»، «دستارچه» و «اطلس یزدی» به‌عنوان مهمترین تولیدات یزد نام برده است (نظام قاری، ۱۳۵۹: ۱۴، ۸۶، ۱۱۲). وی پارچه یزدی را شایسته‌ترین جایگزین و قابل رقابت با انواع خارجی دانسته است.

فوطه یزدی به قاری بخش ای تاجر زلف و قماش مصر و هندوستان نباشد گو مباش
(همان: ۸۶)

بازارها، خان‌ها و کاروانسراها مکان‌هایی بوده است که در آنها خرید و فروش منسوجات صورت می‌گرفته است. از جمله کاروانسرای مربوط به موقوفات خواجه رشیدالدین را می‌توان نام برد (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۹۲). بازار دلان نیز ممکن است محلی برای فروش منسوجات بوده باشد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۸۵). داد و ستدهای خرد و کلان توسط اهل بازار صورت می‌گرفت. تجار و بازرگانان در بین خود دسته‌بندی‌هایی را می‌پذیرفتند که از جمله می‌توان به تجار مقیم شهرها و تجار غیر مقیم، که تجارت کاروانی می‌کردند. اشاره کرد (یوسفی فر، ۱۳۹۰: ۳۲۳). در انیس‌الناس آمده که: «اصل تجارت بر مخاطره است، زیرا که طریق آن منحصر در دو چیز است: اول معاملت و دیگر مسافرت. معاملت بی‌مسافرت مقیمان را بود که متاع کاسد به امید روایی و طمع فایده اشترا نماید» (شجاع: ۱۳۵۰: ۱۱۸).

حاج صدرالدین ابیوردی مثالی نادر از یک تاجر مقیم ثروتمند در یزد قرن ۹ هق در منابع است. ثروت او تبدیل به یک ضرب‌المثل شده بود. او در سرریگ یزد «دوکانچه‌ای دو روی» بنا کرده بود که هر صبح، تجار غریب و شهری به دیدار وی می‌آمدند و به اتفاق خواجه برای انجام معاملات تجاری به کاروانسرای وی مشهور به «بی بی چه» می‌رفتند. علاوه بر آن وی کاروانسرای مشهور به «خان قلندر» ساخته بود که در آن تاجران روم (عثمانی) و شیروان اقامت داشتند و بیشتر معاملات شعر بافان (ابریشم بافان) در آنجا انجام می‌شد (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). وی با قدرت و ثروت خود بخش تولید و بازار شهر و منطقه شهری را با تجارت کاروانی و تجار غیر مقیم اعم از شهری و غریب مرتبط می‌ساخت و کالاهای تولید شده به‌خصوص منسوجات ابریشمی را جمع‌آوری و به آنان عرضه می‌کرد. او در تجارت گسترده سرزمینی و فراسرزمینی نیز دخیل بوده است. بازرگانان و وکلای او در همه مناطق حضور داشتند (همان: ۱۰۰). می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که حاجی صدرالدین سرمایه‌گذاری سایر تجار را نیز تأمین می‌نموده و آنها را جهت فروش منسوجات یزدی و سایر محصولات به خارج از یزد می‌فرستاده است.

حمایت مالی برخی از دیوانیان و یا سایر افراد متمول امری غیر عادی نبود. رسم اوغوری- مغولی ارتاق در دوره تیموری نیز احیا شده بود و سرمایه‌داران دارایی خود را در اختیار تجار و بازرگانان قرار می‌دادند و در سود سوداگری شریک می‌شدند (آکا، ۱۳۹۰: ۲۶۳). مثال مناسبی از این گونه پشتیبانی‌های مالی در اسناد و صورتحساب مالیه خواجه شمس‌الدین محمد که توسط والتر هینتس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته مشاهده می‌شود. چنین استنباط می‌شود که وی از خزانه یکی از مأموران حکومتی شیراز به نام صاحب سلطان شاه عبدالؤمن و یک تاجر عمده به نام خواجه کمال‌الدین در شیراز مقداری وام گرفته بود. وی در اوایل سال ۸۴۲ هق با ۱۰ شتر امتعه از شیراز خارج شده، با گذشتن از هرات و مرو به خوارزم رسیده و تا شهرهای اورگنج و سارای پیش رفته، بعد از داد و ستد در این مناطق از خراسان و یزد گذشته و در اوایل سال ۸۴۴ هق یعنی بعد از ۷۲۵ روز به شیراز برگشته بود (Hinz, 1950: 323). حاجی صدرالدین مثالی همچون خواجه کمال‌الدین بوده است. او همچنین با همراهی دلالان و تاجران شهری که عوامل او بودند کالاها و منسوجات تاجران غریب داخلی و خارجی را خریداری می‌نمودند. کالاهای خریداری شده

جهت فروش به صورت خرده فروشی در بازارها و دکان‌ها در اختیار تاجران و فروشندگان خرده پا قرار می‌گرفت. آنها در خرید و تهیه مواد خام جهت اصناف و تولیدکنندگان نیز نقش عمده داشتند. بازار خرید و فروش پارچه در یزد توسط باربارو چنین توصیف شده است:

«یک ساعت پس از برآمدن آفتاب کسانی با پارچه‌های ابریشمی و دیگر کالایی که بر دست گرفته‌اند بی‌آنکه سخن گویند اینجا و آنجا می‌گردند و اگر بازرگانان چیزی دیدند و به خریدنش راغب شدند، فروشنده را نزد خود می‌خوانند و به کالایش که بهای آن روی کاغذی نوشته و به آن دوخته شده است می‌نگرند. بازرگان اگر جنس را پسندید می‌خرد و درون حجره کوچک می‌افکند و فروشنده را بی‌آنکه سخنی با وی بگوید مرخص می‌کند زیرا تحویل‌دهنده کالا صاحب حجره را می‌شناسد و بی‌هیچ پرسشی راه خود را در پیش می‌گیرد و این دادوستدها تا نیمروز ادامه دارد و بعد از نهار فروشنده می‌آید و پول خود را می‌ستاند و اگر روزی فروشنده نتواند کسی را بیابد که کالایش را به بهایی که تعیین کرده است بخرد روز دیگر برمی‌گردد و الی آخر.» (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۰).

سیستمی که توسط باربارو شرح داده شده نمونه‌ای از دلالی است که در آن تجاری همچون حاجی صدرالدین و عوامل او فروش کالاهای بازرگانان خارجی را تضمین می‌کردند. این شیوه خرید و فروش پارچه به ویژه کسب و کار در صبح و پرداخت در عصر نشان می‌دهد که سیستمی مبتنی بر اعتماد و ضمانت به کار گرفته می‌شده است.

موقعیت شهر یزد در میانه شاهراه‌های تجاری

اصناف و اهل حرف یزد با استفاده از مهارت خود پارچه‌های باکیفیتی را از مواد خام تولید می‌کردند. تاجران و بازرگانان با اتکا بر مهارت خود در معامله و خرید و فروش، کالاهای تولیدی را به اقصی نقاط می‌فرستادند. بنابراین شبکه‌ای از تولید، توزیع شکل گرفته بود که در آن موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در میانه مسیرهای تجاری بر اهمیت آن می‌افزود. یکی از ضروریات حیاتی هر شهری راه داشتن به یک شبکه ارتباطی ماورای منطقه‌ای بود (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۴۰).

یزد پل ارتباطی بین خراسان و ماوراءالنهر به عنوان مراکز حکومت تیموری و هرموز

به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز تجاری آن دوران بود و بر سر شاهراه تجاری شمال شرقی - جنوبی قرار داشت. توضیح آنکه تحت تأثیر اقدامات تیمور مسیر خلیج فارس - خراسان به یکی از مهمترین مسیرها برای تجارت داخلی و خارجی تبدیل شد.^۱ در طول این مسیر شهر یزد با برخورداری از زیربناهای لازم در زمینه، تولید و ترانزیت کالا نقش فعالی در تجارت این دوره ایفا کرد، و این امر به‌نوبه خود باعث شکوفایی این شهر شد (رسولی، ۱۳۸۹: ۵-۲). یزد به‌عنوان یک مرکز پسرانهای نقش باراندازی و انبارگاهی را ایفا می‌نمود. حافظ ابرو به صراحت به این موضوع اشاره نموده و از یزد به‌عنوان یک بندرگاه^۲ و ممر کاروان‌ها یاد نموده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ۸۱۱).

این شهر به سمت جنوب از طریق بافق به کرمان و از آنجا به هرموز و در مسیری دیگر از راه ابرقو به شیراز و از آنجا به هرموز می‌رسید. یزد در یک مسیر مستقیم و از طریق بیابان طبس و تایباد به قهستان و از آنجا به هرات راه می‌یافت (لسترنج، ۱۳۸۶: ۳۰۶ و ۳۵۰). تیمور در هنگام اقامت در بشرویه با کاروانی متشکل از دویست و پنجاه شتر برخورد می‌کند که از یزد آمده و با مهارتی خاص توانسته بودند طی دوازده شبانه روز این بیابان بی‌آب و علف را طی کنند (بریون، ۱۳۷۲: ۸۷). یزد در مسیری دیگر از راه کاشان، قم و ری به شاهراه تجاری ابریشم متصل می‌شد و از این طریق به خراسان و مازندران ارتباط پیدا می‌کرد.

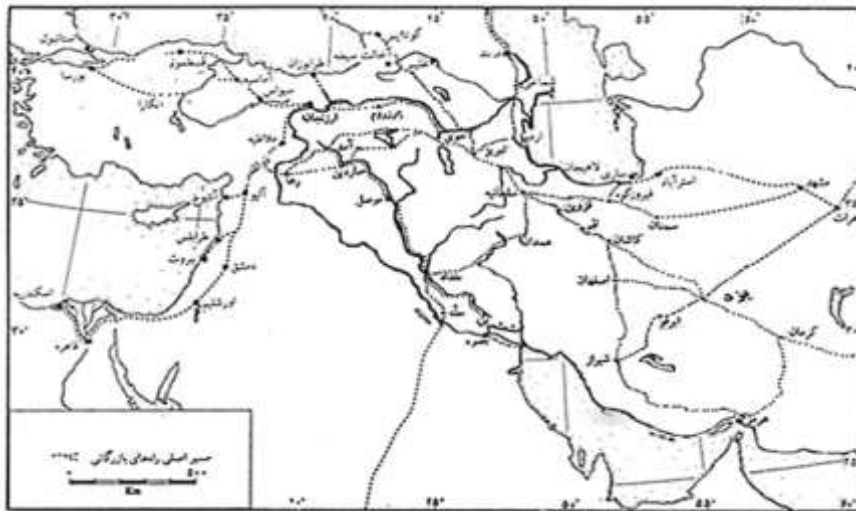
خواجه شمس‌الدین محمد از مسیر تجاری شیراز، یزد و هرات جهت امور تجاری خود بهره برد. او با ۳۰۰۰۰ دیناری که تأمین کرده بود مشغول کار شده با خرج کردن ۲۱۸۵۷ دینار، ۲۰۰۳ عدد مروارید ریز و درشت، عنبر، درخت عود که از محصولات جاوه و کامبوج بودند، درخت سفید و سرخ صندل، فلفل سیاه، زنجبیل، نارگیل، دانه قرنیل (میخک)، درخت

۱. ضربات سنگین جنگ‌های تیمور بر مراکز اقتصادی و تجاری اردوی زرین، شرق دریای سیاه، آسیای صغیر، سوریه، شمال هند و غرب ایران، جنگ‌های مکرر با جغتایان در آسیای مرکزی و انتقال پایتخت به ماوراءالنهر و خراسان از جمله مهم‌ترین این اقدامات بود. استقرار شاهرخ در هرات، و موفقیت‌های او در حفظ یکپارچگی و ثبات نیمه شرقی و جنوبی ایران و روابط تجاری گسترده از سوی شمال شرقی با چین و از سوی جنوب با هند مسیر تجاری فارس - خراسان را با شکوفایی و رونق کم نظیری مواجه کرد.

۲. موقعیت بندرگاهی علاوه بر بنادر آبی شامل برخی شهرها که در حواشی کویرها یا در سرحدات سرزمینی قرار داشته‌اند نیز می‌شده است (یوسفی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

آبنوس و رنگ نیل خریداری کرد (Hinz, 1950: 316, 327-29). این‌ها از جمله کالاهایی بازرگانی بودند که از هند به هرموز و سپس به سایر نواحی وارد می‌شدند (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۰۶). این بازرگان هراتی هر چند در مسیر رفت خود معامله‌ای در شهر یزد انجام نداد اما بی‌شک از امکانات رفاهی و تجاری یزد بهره برده است. این امر احتمال زیاد بدان خاطر صورت گرفته که وی به دنبال بازاری مناسب‌تر جهت فروش اجناس خود بوده است.

یزد یک مرکز مهم در شاهراه تجاری هرموز-سلطانیه و تبریز نیز بود. همان‌طور که ذکر شد یزد از طریق کاشان، قم به جاده ابریشم ارتباط می‌یافت و در مسیر غرب به سلطانیه و از آن طریق به تبریز راه می‌یافت. در آن دوران آذربایجان و علی‌الخصوص تبریز نقشی کلیدی در مناسبات تجاری و پیوند میان شرق و غرب ایفا می‌نمود (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۱). راه‌های مختلفی تبریز را به ارمنستان، شهرهای آناتولی همچون ارزروم، سیواس، بورسا، ترابوزان و به بنادر مهمی همانند علائیه و آنطالیه در کناره دریای مدیترانه و ساسون و سینوپ در کناره دریای سیاه مربوط و از این طریق به اروپا و سایر نقاط ارتباط می‌یافت.



نقشه ۱: موقعیت شهر یزد در میانه شاهراه‌های تجاری قرن ۹ هجری/م. ۱۵.

(Woods, 1999: 111)

این مسیرهای تجاری پس از سقوط حکومت ایلخانی دچار رکود شده بود و بدین خاطر تجار ایتالیایی فعالیت‌های خود را متوقف ساخته بودند. ولی با به قدرت رسیدن تیمور اوضاع ثبات یافت و با دیگر مبادلات تجاری رونق پیدا نمود (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۵۲).

یزد این امکان را یافته بود که از طریق این مسیرهای تجاری منسوجات و کالاهای خود را علاوه بر بازارهای سرزمینی در بازارهای فراسرزمینی و بین‌المللی پررونق آن دوران عرضه نماید و توسعه فزاینده‌ای را در بر گیرد.

تجارت و خرید و فروش منسوجات یزدی در بازارهای سرزمینی و فراسرزمینی

هر چند یزد در مسیر راه‌های تجاری قرار داشت اما آنچه که سبب جذب تجار و بازرگانان به این شهر می‌شد بیشتر صنعت نساجی و تولید پارچه‌بافی مرغوب ابریشمی این شهر بود. باربارو مقاصد اصلی پارچه‌های یزدی را چنین برشمرده است. «یزدیان با کار و کوشش خویش مقدار مهمی از این پارچه‌ها را به هند و ایران و جغتای و چین و ماچین و بخشی از ختا و بروصه (بورسا) و ترکستان صادر می‌کنند.» (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۰).

زمانی که باربارو از ایران نام می‌برد به فروش منسوجات یزدی در بازارهای داخلی اشاره دارد. خواجه شمس‌الدین پنجاه طاق پارچه از نوع «اطلس» و «آبیاریه» در یزد خریداری کرده بود. جالب است که قیمت این دو نوع پارچه یکسان و ۱۵۰ دینار به ازای هر طاق بوده است (Hinze, 1950: 322, 332). دیناری که در این اسناد آمده احتمالاً به جای اینکه سکه خاص یا قیمت مسکوکات در گردش باشد بیشتر یک نوع دینار حسابرسی است. هینتس آن را دینار شیرازی که ارزشش برابر ۶۵ مارک طلای آلمان^۱ بوده می‌داند (Ibid: 327).

پارچه‌های یزدی به ازای هر طاق ۱۶۰ دینار در شیراز فروخته شد (Ibid: 333). تنها ۱۰ دینار به قیمت اجناس اضافه شد. با احتساب هزینه سفر و پرداخت مالیات‌ها به‌نظر نمی‌رسد که سود قابل توجهی نصیب خواجه شمس‌الدین شده باشد. باربارو پارچه‌های

۱. هینتس جهت سنجش ارزش مسکوکات ایران، مارک طلای آلمان، بر اساس عیار پیش از جنگ جهانی اول سال ۱۹۱۳ م. را معیار قرار داده است (Hinze, 1969: 90).

ابریشمی بزرگ و کوچک را از جمله واردات شیراز می‌داند (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۹۲). بی‌شک بخشی از این واردات از شهر یزد تأمین می‌شده است. در دیوان البسه نیز به‌طور صریح از تجارت میان فارس و یزد سخن گفته شده است.

از فارس متاع برد تاجر وز یزد قماش دیگر آورد

(نظام قاری، ۱۳۵۹: ۸۶)

پیش از این اشاره شد که منظور باربارو از چغتای قسمت‌هایی از خراسان و ماوراءالنهر بوده که تحت حکومت جانشینان شاهرخ بوده است. بی‌شک پارچه‌های یزدی به این مناطق نیز ارسال می‌شده چرا که منسوجات یزدی در نزد خاندان تیموری از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این مسئله را می‌توان از دستور تیمور مبنی بر بافت جامه کعبه در یزد پی برد. علاوه بر این در هنگام شورش ابوسعید طبری برای مهد اعلی سرای ملک خانم، همسر تیمور چند خروار پارچه در یزد خریده بودند که توسط شورشیان مصادره و غارت گردید (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۳۵). متأسفانه گزارشی دیگری که نشان دهد که کدام یک از شهرهای ایران خریدار پارچه‌های یزدی بوده‌اند وجود ندارد.

اگر سخن بابارو را بپذیریم صادرات پارچه ابریشم یزدی به چین و هندوستان نشان از کیفیت بسیار بالای پارچه‌های یزدی بوده است زیرا این مناطق خود از تولیدکنندگان صادرکنندگان اصلی پارچه در آن دوران بوده‌اند. از جمله مقاصد اصلی ابریشم یزد سرزمین‌های عثمانی بوده است. کاتب به فعالیت بازرگانان روم (عثمانی) در شهر یزد اشاره کرده است (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۰۱). همان‌طور که ذکر شد باربارو بیان نموده که پارچه‌های یزدی به بورسا صادر می‌شده است. از نیمه قرن ۱۴م/ ۸ هجری بورسا تبدیل به یک بازار بزرگ جهانی جهت تجارت ابریشم و منسوجات ابریشمی شده بود. ابریشم صادراتی ایران در بورسا به دلیل افزایش تقاضای صنایع ابریشم بافی عثمانی و اروپا اهمیت زیادی یافته بود (Inalcik, 1994: 219). یزدی‌ها از جمله بازرگانان ایرانی بودند که جهت تجارت ابریشم به شهر بورسا رفته بودند (Ibid: 226). به نقل از دین پرست در یکی از اسناد باقی مانده در بورسا به معامله پارچه‌های یزدی بین دو تاجر ارمنی به نام خضر بن دولت و ایود

شاه بن سلیمان به ارزش ۲۰ هزار درهم اشاره شده است (دین پرست، ۱۳۹۲: ۱۴۲). منسوجات و ابریشم صادراتی از طریق بازارهای بورس با اروپا راه می‌یافت.

در اواخر قرن نهم هجری، به گزارش یکی از سیاحان ونیزی، عده زیادی از تجار تاتار در کاروانی با مسافرت به ایران پارچه‌های ابریشمی یزدی و پارچه فاستونی را خریداری و برای معاوضه با خز، لگام اسب، شمشیر و سایر لوازم به مسکو می‌بردند (بابارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۷۴). از جمله مناطق دیگری که منسوجات یزدی بدانجا صادر می‌شده شام، مصر و سرزمین‌های تحت تصرف مملوکان بوده است. در سال ۸۴۳ هجری قمری جیجکبوقا نامی به‌عنوان ایلچی مصر از طرف سلطان چقماق به دیدار شاهرخ آمد. او در هنگام بازگشت از سلطان تیموری تقاضا نمود به او اجازه داده شود که چهار شهر شیراز و اصفهان و یزد و کاشان را بازدید و اوضاع و احوال آنها را معلوم نماید (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۸۳). اینکه سلطان مملوکی از ایلچی خود خواسته در هنگام سفر خود به ایران این مناطق را مورد بازدید و ارزیابی قرار دهد نشان می‌دهد که این چهار شهر در دربار مملوکان شناخته شده بوده و آنها از اهمیت و جایگاه مهم این شهرها به‌خصوص در امور تجاری آگاه بوده‌اند. کنتارینی تاجر ونیزی که خود در تبریز حضور داشته از فراوانی اجناس ابریشمی ساخت یزد در این شهر خبر می‌دهد و بیان می‌کند که توسط کاروان‌ها مقدار فراوانی ابریشم به مقصد حلب حمل می‌شده است (بابارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۴۹). دیاربکر مرکز مبادلات کالا در آن دوران بوده است. پارچه و ابریشمی که از ایران به آن منطقه وارد می‌شد، از آنجا به حلب ارسال می‌گردیده است (دین پرست، ۱۳۹۰: ۱۵).

تأثیر سیاست‌های حمایتی حاکمان تیموری در توسعه تجارت یزد

حفظ و حراست راه‌های تجاری از عوامل مهم تجارت خارجی شرق در تمامی دوران‌ها بود. تحول و توسعه بازرگانی تا میزان شایان توجهی به کیفیت و امنیت راه‌ها و پراکندگی شبکه‌های ارتباطی بستگی داشت. درجه تحول و توسعه شهرها نیز به این عوامل مربوط بود چون هر شهر بالاتر از هر چیز دیگر، محلی برای تجارت و معاوضه کالا بود (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۱-۲۴۰). این شرایط با حضور یک حکومت متمرکز و قدرتمند حاصل می‌شد.

تیمور با توجه به تجربیاتش، تجارات و بازرگانی را یکی از مهم‌ترین منابع تأمین‌کننده مالی دولت خویش می‌دانست (میر جعفری، ۱۳۷۵: ۲۶۰). بازرگانان از جایگاهی ویژه در نزد تیمور برخوردار بودند. تیمور در تزوئات آورده که: «تجاران را و قافله سالاران را تعیین نمود که بهر ملک و هر دیار رفته ... متاع نفیس و تحفه‌های لایق بجهت من بیاورند و احوال و اوضاع و اطوار متوطنان و سکنه آن دیار را بعرض من رسانند.» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۶). او در نامه خود به شارل ششم پادشاه فرانسه از او خواسته که: «می‌باید که بازرگانان شما را بدین طرف فرستاده شود که این جایگه ایشان را معزز و مکرم سازیم و نیز بازرگانان ما بدان طرف رجوع سازند ایشان را نیز مغزور و مکرم سازند و برایشان کسی زور و زیادتی نکند. زیرا دنیا به بازرگان آبادان است (نوایی، ۲۵۳۶: ۱۲۸). پس از سرکوب شورش ابوسعید طبری در شهر یزد که با خرابی و تلفات زیادی همراه بود به فرمان تیمور اهالی از پرداخت غرامت و مالیات دو ساله معاف و سپاهیان از ورود به شهر و غارت آن منع شدند (یزدی، ۱۳۸۷: ۸۳۹).

شاهرخ در طول حکومت خود دوره‌ای ارزشمند از صلح و رفاه نسبی را برای رعایا به وجود آورد (منز، ۱۳۹۰: ۳۳۵). در نتیجه تمرکز و انسجام سیاسی که با شکل‌گیری حکومت شاهرخ ایجاد شد، نابسامانی‌های دوره تیمور کاهش یافت. در این دوره صلح و امنیت نسبی برقرار شد، زمینه‌های رشد نسبی اقتصاد تجاری فراهم آمد و تلاش‌های مشخصی در جهت آبادانی شهرها صورت گرفت (بارتولد، ۱۳۵۸: ۸۳). مؤلف تاریخ یزد آبادترین دوران این شهر را مربوط به زمان شاهرخ تیموری می‌داند و می‌گوید در زمان وی «قریب ده هزار خانه و خوانیت و حمام و مدارس و خوانق و بساتین بتجدید پدید آمده» است (جعفری، ۱۳۷۴: ۱۹). آرامش سیاسی حاصل از حکومت نسبتاً طولانی امیر چقماق در یزد در این دوران، رفاه و آسایش بسیاری برای مردم یزد به ارمغان آورده بود. هر چند ارزیابی میزان قدرت امیر چقماق در یزد مشکل است اما به نظر می‌رسد که او در اداره ولایت یزد از اختیارات زیادی برخوردار بوده است. زمان دقیقی که وی به حکومت یزد انتخاب گردید مشخص نیست اما ظاهراً در سال ۸۱۸ هجری و پس از سرکوب شورش اسکندر به این مقام منصوب شده است. امیر چقماق بیش از ۳۰ سال در یزد حکمرانی کرد. به جز حدود سال ۸۴۶ هجری که امیری به نام امیر حمزه چهره در یزد حاکم بود (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۰۶). در منابع محلی کمتر از

کارهای اجرایی وی صحبت شده و بیشتر شرح مفصلی از کارهای عمرانی او ارائه شده است.

نتایج عمرانی توسعه تجارت در یزد

حمایت‌های شاهرخ و تثبیت اوضاع سیاسی در زمان امیر چقماق زمینه را برای شکوفایی یزد فراهم کرده بود به گونه‌ای که کاتب یزدی بیان می‌کند که: «در زمان خاقان اعظم سعید شاهرخ بهادر ... از یمن معدلت آن پادشاه عالم‌پناه مردم مرفه الحال و آسوده‌خاطر روزگار می‌گذرانیدند و معموری شهر و ولایت و جمعیت حال به مرتبه‌ای رسیده بود که مردم دهاقین عوامل را کار نفرمودندی و جامه‌های زیبا از قصب و دیبا پوشیدندی و مرغ‌های فربه با برنج در میان خوردندی، و جوانان سروقد باده گلرنگ نوشیدندی و مطربان با ساز چون بلبلان خوش‌آواز [و] خوبان گل‌روی خروشیدندی و از شحنه و عسس باک نداشتندی و نپوشیدندی» (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

زمینه‌های تکوین و رونق حیات شهری به تجارت متکی بود و شهر را «دختر تجارت» قلمداد کرده‌اند (باستیه و دزر، ۱۳۷۷: ۱۴۱). مؤلف دستورالکتاب نیز بر این مسئله صحه گذاشته و بیان می‌کند: «آبادانی بقاع و بلاد و ترفیه احوال عباد، از تردد تجار و طولایف قوافل است چه رخص اسعار و خصب ولایات از آمد و شد ایشان می‌باشد» (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۵۳۰).

تواریخ محلی که خود نشانه‌ای از رونق و توسعه هستند اطلاعات ارزشمندی از طرح‌های عمرانی در یزد قرن نهم هجری می‌دهند. بازارها، کاروانسراها و خاناتی که در طی قرن نهم هجری در یزد ساخته شد اهمیت توسعه تجارت در یزد را نشان می‌دهد. در زمان امیر چقماق فعالیت‌های ساختمانی با سرعت ادامه یافت. ساخت مسجد جامع، مدرسه، حمام و خانقاه به همراه بازار و کاروانسرا از جمله اقدامات مهم امیر در کنار همسرش بی بی فاطمه بود که با زمین و املاک تجاری وقفی زیادی پشتیبانی می‌شد (افشار، ۱۳۷۴: ۸۳-۱۶۱). اقدامات عمرانی وی باعث افزایش چشمگیر قیمت در محله‌ی دهوک شد (جعفری، ۱۳۸۴: ۶۴-۶۵ و کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۰). خاندان‌های بزرگ محلی نیز در فعالیت‌های ساختمان سازی مشارکت داشتند. خاندان ایبوردی که موقعیت خود را مرهون تجارت بود

یک برنامه گسترده ساخت و ساز را عهده دار شد که بر خدمات بازرگانی تمرکز داشت. او در محله سرریگ چند خانه جهت پذیرایی از تجار بنا نهاد. عمارت «خان قلندر» و کاروانسرای «خان بی‌بی چه» در سرریگ از جمله دیگر اقدامات عمرانی وی بود (منز، ۱۳۹۰: ۴۵-۲۴۴). گرایش زیادی به سمت اختصاص این مستغلات به‌عنوان موقوفه بوده است. گاه از همان تأسیس این بناها، مالکیت آنها به‌صورت وقفی در می‌آمد و گاه پس از مدت‌ها بهره‌برداری مالکیت خصوصی یا دیوانی به مالکیت وقفی تغییر می‌یافت.

در کتاب تاریخ جدید یزد شواهدی جالب درباره افزایش تجارت و توسعه شهر مشاهده می‌گردد. در اوایل قرن هشتم هجق مجدالدین حسن پسر شرف‌الدین علی طیب به مقام صدارت و عمارت در یزد منصوب می‌شود او دستور داد تا کوچه‌های شهر که به خاطر رفت و آمد باربران ناهموار شده بود هموار گردد (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). بنای ساختمان‌های تجاری و مسکونی به نوبه خود زمینه را برای رونق سایر شغل‌ها و مهارت‌ها همچون بنایی، کاشیکاری، گچ‌بری، خوشنویسی و حتی نقاشی فراهم می‌ساخت. تجارت منسوجات، معاملات و صنایع دیگر را نیز رونق داده بود. در کتب تاریخی به نام برخی ساختمان‌های تجاری مانند بازار کفشان، بازار کلاه‌دوزان، بازار صرافان، بازار سراجان، بازار کتابفروشان و بازار صحافان برمی‌خوریم که به این پیشه‌ها اشاره دارد.

روشن است که دارایی‌های تجاری و کشاورزی عمده، متعلق به دولت بود اما به‌رغم منابع اقتصادی فراهم شده از سوی تشکیلات اداری تیموریان، قدرت اقتصادی اصلی در دست اهالی ایرانی باقی ماند. ثروت خاندان‌های بزرگ تاجر، نشان از گستردگی این موضوع دارد. بنابراین چنین برمی‌آید که کارگزاران حکومت چغتایی بر زندگی اقتصادی یزد غلبه نیافتند (منز، ۱۳۹۰: ۲۴۶).

رکود و وقفه در اقتصاد تجاری یزد پس از مرگ شاهرخ

از آنجا که نه سنت‌های ترکی - مغولی و نه سنت‌های اسلامی مقررات محکمی برای جانشینی ارائه نمی‌کردند، بیماری یا مرگ فرمانروا اغلب درگیری بر سر قدرت را تشدید می‌کرد. از قرار معلوم شاهرخ در هنگام مرگ هیچ اقدامی برای جانشینی انجام نداده بود (منز، ۱۳۹۰: ۳۳۶). مرگ شاهرخ سرآغاز درگیری‌های مداوم بر سر قدرت شد که کشتار،

خرابی و ویرانی بسیاری در اکثر ولایات ایران به همراه داشت. اوضاع متغیر داخلی در کنار درگیری‌های مداوم نظامی با ترکمانان در غرب موانع جدی بر سر تجارت فراسرزمینی ایجاد و خسارات زیادی بدان وارد کرد (رویمر و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۴۱). یزد نیز از این کشمکش‌ها مصون نماند و آسیب فراوان دید. کاتب یزدی بیان می‌کند که پس از مرگ شاهرخ «یوماً فیوماً خرابی و قحطی و خشکسالی و سم ستور بیگانه و قید مسافران و پریشانی مجاوران و بیماری‌گران و موت بزرگان و قتل اکابر و سروران واقع می‌شد» (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). در گزارشی دیگر مستوفی بافقی اوضاع شهر پس از تهاجم خلیل میرزا را چنین توصیف می‌کند: «جمعی که گوشت بره بی‌تره نمی‌خوردند پوست پوسیده را جوشانیده بکار می‌بردند و طایفه [ای] که از روی تکلف دست به حلوی نبات دراز نمی‌کردند جهت سد رمق در کشتن سگ و گربه شرط اهتمام بجا می‌آوردند» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲۰۰).

تعداد زیاد عوارض و مالیات‌هایی که همراه با زیاده‌ستانی و اجحاف بسیار از مردم دریافت می‌شده از اوضاع نابسامان و ناپایدار امپراتوری تیموری پس از مرگ شاهرخ حکایت دارد. در تاریخ جدید یزد آمده است که در زمان سلطان محمد «آن چنان بود که به غیر از مال مقرر و سرشمار و چریک و قرضی که بر موجب فرموده از رعایا بیرون آمده بود دو چندان خارج و شناقص واقع شده بود». نتیجه نهایی مالیات‌های متعددی که تحمیل می‌شد و مردم مجبور به پرداخت دو برابر آنها بودند آسیب جدی به اقتصاد مناطق بود و به قول کاتب یزدی: «مردم بلاد به تخصیص یزد خراب شده بودند.» (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۲۲۶).

همزمان با مصائب و ویرانی‌های ناشی از کشمکش‌های سیاسی بنا بر گفته مؤلف جامع مفیدی «بسبب وفور عبور عساکر و حدوث نوایب متواتر و قلت زراعت و تفرقه رعیت و عدم فیضان غمام عنایت الهی در اوایل سنه ثمان و خمسین و ثمانمائه در بلده طیبه یزد در غایت شدت و عسرتی در نهایت صعوبت روی نمود ... به جهت امتداد بالای قحط و غلا ویرانی یزد و توابع و مضافات به آن مرتبه انجامید که در اکثر اسواق و محلات اجساد اموات افتاده بود و فقرا و مساکین را توفیق تجهیز و تکفین اولاد و اقربا مساعدت نمی‌نمود.» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱، ۲۰۴). طی دو سال بعد این بار نوبت سیلی ویرانگر بود که به تأسیسات، ساختمان‌ها و اموال مردم آسیبی جدی وارد نماید و خرابی بسیاری به جای گذارد.

کاتب یزدی گزارش خود از این سیل را چنین شرح داده که «اکثر کاریزهای رستاق که از طرف مهریجرده جاری بود از سیل مملو شد و از صحرا به محلات و باغستان ورود کرد، و محله دھوک اعلی و سفلی و کوچه باغ صوفیان و اسکندریه و باغ کمال و مصلی عتیق و تازیان و غازیان و بعضی محلات در مدرسه عبد القادریه و پشت باغ عز آباد و محله کوچه خطیر تا چهار منار [۱] چنان کرد که آثار عمارت نماند ... و در خندق شهر افتاد و از راه کاریز و پایاب آب در خانه‌های شهر می‌جوشید و عمارت ویران می‌گشت و قریب هزار تومان از فرش و رخوت و اسباب خانه‌های مردم و کتب و ملبوسات و اجناس در زیر گل و آب مخفی ماند، چنانچه قابل بیرون آوردن نبود. غیر از قیمت املاک و باغات و اراضی و خانات و حوانیت و غیره.» (کاتب یزدی، ۱۳۸۶: ۴۵-۲۴۴).

نتیجه

هرچند بزدیان با استفاده از روش‌های منظم آبیاری و حفر قنوات، کشاورزی خود را توسعه داده بودند اما به دلیل قرار گرفتن در اقلیمی خشک و بیابانی هرگز نمی‌توانستند با اتکا بر زراعت به اقتصادی پویا و پررونق دست بیابند. اما قرار گرفتن یزد در میانه راه‌های تجاری مهم آن دوران این امکان را برای این شهر فراهم نمود که در مسیر توسعه و شکوفایی قدم بردارد. یزد به‌عنوان یک پل ارتباطی در مسیر شمال شرقی- جنوبی، خراسان و ماورالنهر مراکز حکومت تیموری را به شیراز و کرمان و از آن طریق به هرموز به‌عنوان بزرگ‌ترین کانون تجاری آن روزگار مرتبط می‌ساخت. یزد به‌عنوان یک مرکز پس‌کرانه‌ای علاوه بر اینکه نقش باراندازی و انبارگاهی را ایفا می‌نمود خود با تولید منسوجات با کیفیت ابریشمی و عرضه آن به بازارهای داخلی و خارجی از ثروتی بی‌کران بهره‌مند شد که در فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی آن دوران انعکاس یافت.

رونق و شکوفایی تجارت منسوجات ابریشمی در یزد پس از تثبیت حاکمیت تیموریان و به‌خصوص در زمان سلطنت شاهرخ، که با حکومت طولانی مدت امیر چقماق در یزد همراه بود، به اوج رسید. اما در اواخر حکومت شاهرخ و پس از مرگ وی، کشمکش‌ها و بحران‌های سیاسی بین شاهزادگان مدعی و جنگ با ترکمانان در غرب، آسیبی جدی به تجارت آن دوران و از جمله یزد وارد نمود. در کنار منازعات سیاسی، سودجویی حکومت از

بخش‌های مختلف تولیدی و تجاری و افزایش بهره‌کشی و نرخ مالیات‌ها باعث رکود و کاهش تولید و تجارت منسوجات شد. علاوه بر این‌ها مصائب طبیعی چون قحطی سال ۸۵۸ ه‍.ق و سیل ویرانگر سال ۸۶۰ ه‍.ق قمری از سرزمین آباد یزد ویرانه‌ای ساخت.

منابع

- آکا، اسماعیل (۱۳۹۰)، *تیموریان*، ترجمه اکبر صبوری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اخوه، محمد بن احمد (۱۳۶۰ ش)، *آیین شهرداری*، ترجمه‌ی جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمدبن عبدالله اللواتی الطنجی (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، جلد ۲، تهران: آگه.
- ابن بلخی (۱۳۷۴)، *فارسنامه*، به اهتمام منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- افشار، ایرج (۱۳۷۴)، *یادگارهای یزد*، معرفی ابنیه تاریخی و آثار باستانی، جلد ۲، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- باربارو و دیگران (۱۳۸۱)، *سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- باستیه، ژان، برنارد دزر (۱۳۷۷)، *شهر*، مترجم علی اشرفی، تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
- بریون، مارسل (۱۳۷۲)، *منم تیمور جهانگشا*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: کتاب‌فروشی مستوفی.
- پولو، مارکو (۱۳۶۳)، *سفرهای مارکوپولو*، ترجمه رامین گلپانگ، تهران: کوشش.
- جوادی، حسن (۱۳۵۱)، «ایران از دیده سیاحان اروپایی در دوره ایلخانان (۲)»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۴۱.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۸۴)، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، تصحیح صادق سجادی، جلد ۲، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات

- سید کمال حاج سید جوادی، جلد ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲)، *نزو کات تیموری*، تهران، کتاب فروشی اسدی.
- دین پرست، ولی (۱۳۹۲)، «سیاست‌های تجاری تیمور و پیامدهای آن»، *مجله تاریخ ایران دانشگاه شهید بهشتی*، دوره ۶ شماره ۱.
- _____ (۱۳۹۰)، «کانون‌های تجارت ابریشم ایران در دوره تیموریان و ترکمانان (قرن نهم هجری)»، *مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، شماره ۱۱.
- رسولی، علی (۱۳۸۹)، *بررسی تحلیلی تجارت میان خلیج فارس و خراسان در دوره تیموریان (۹۱۳-۷۸۳ هـ/۱۵۰۷-۱۳۸۱ م)*، پایان‌نامه جهت اخذ دکترای تخصصی به راهنمایی دکتر مرتضی نورایی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رویمر، هر و دیگران (۱۳۷۹)، *تاریخ ایران دوره تیموریان*، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، جلد ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شجاع (۱۳۵۰)، *انیس الناس*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، مصحح هاشم محمدی، تهران: امیرکبیر.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین (۱۳۸۶)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- لسترنج، گای (۱۳۸۶)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتن، آن (۱۳۸۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا. (۱۹۲۵)، *رساله فلکیه*، به تصحیح والتر هینتس، و بسادن: هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس.

- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱ و ۳، تهران، انتشارات اساطیر.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱)، *نزهة القلوب*، قزوین: حدیث امروز.
- منز، بتاتریس فوربز (۱۳۹۰)، *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*، ترجمه جواد عباسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- نامعلوم (۱۳۲۳)، *کتاب اول در علم فلاح و زراعت مجموعه علوم ایرانی در زراعت و فلاح و باغبانی و غیره*، جمع‌آوری و تصحیح عبدالغفار معروف به نجم‌الدوله، طهران: چاپ سنگی.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۷۱)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، جلد اول، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- نظام قاری، مولانا محمود (۱۳۵۹)، *دیوان البسه*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: شرکت مترجمان و مؤلفان ایران.
- نوایی، عبدالحسین (۲۵۳۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هیل، دانالد و یوسف حسن، احمد (۱۳۷۵)، *تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷)، *ظفرنامه یزدی*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، جلد ۱، تهران: مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰)، *مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Hinz, W. (1950), "*Ein orientalisches Handelsunternehmen im 15. Jahrhundert*", Die Welt Des Orients, vol. 1, no. 4, pp. 313-340.
- ——— (1969), *The value of the Toman in the Middle Ages*, in Yad-Name-Ye Irani-ye Minorsky, ed. I. Afshar and M. Minovi, Tehran: University of Tehran.



- Inalcik, Halil (1994), *An Economic and Social History of the Ottoman Empire, 1300–1914*. Vol, 1. New York: Cambridge University Press.
- Schiltberger, Johann (Hans) (1859), *The bondage and travels of a native of Bavaria, in Europe, Asia, and Africa*, 1396 - 1427. Professor Karl Friedrich Neumann. London: Hakluyt society.
- Varthema, Ludovico (1863), *The travels of Ludovico di Varthema (Egypt, Syria, Arabia Desert, Felix in Persia, India and Ethiopia) from 1503-1508*. Translated by John Winter Jones and notes and Introduction by George Percy Badger. London: Hakluyt Society.